

«مهریه» در فرهنگ جاهلی و شیوه مواجهه قرآن با آن با تأکید بر زمینه‌های معرفتی



پریا نوری خسروشاهی*
ضیاءالدین علیانسیب**

مقاله پژوهشی
10.22034/JKSL.2023.346444.1114

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۹
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

مهریه، یکی از مسائل مهم ازدواج در طول تاریخ است. با توجه به وجوه اشتراک و افتراق «مهریه» در جاهلیت و پس از نزول قرآن، بررسی این امر جهت تبیین تفاوت نگاه مکتب اسلام و فرهنگ جاهلیت، ضروری می‌نماید. از این روی، هدف اصلی نوشتار حاضر قرار گرفته و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع اصیل و تطبیق و تحلیل آثار موجود، این نتیجه حاصل گشته که زن در دوران جاهلیت، دارای کمترین حقوق بود. یکی از حقوق مالی که می‌توان برای زن در نظر گرفت مهریه است، که در این دوران، قبل از ازدواج، به جهت ولایت مطلق و ناروای پدر نسبت به دختر، موضوعیت پیدا نمی‌کرد و اگر مهریه‌ای هم متصور بود، در قبال بهره‌کشی اقتصادی مرد از زن قرار می‌گرفت که البته آن هم به بهانه‌هایی توسط شوهر از تملک زن بیرون آورده می‌شد و در نهایت بعد از فوت شوهر، خود زن و اموال او مانند سهم الارث در اختیار ورثه شوهر قرار می‌گرفت. در مجموع، زن در جاهلیت، در تعیین مهریه «معقود علیها» بود. در ازدواج، طرفین عقد، ولی زن و زوج بودند و زن متعلق عقد قرار می‌گرفت. دین اسلام با ارج نهادن به زن، وی را طرف عقد قرار داد و رسوم جاهلیت در این زمینه را منسوخ کرد. اسلام بضع زن را حق الله شمرده و مهریه را عطیه نامید و آن را با توجه به تدابیر ماهرانه که در متن خلقت برای تعدیل روابط زن و مرد به کار رفته، برگرداند.

واژگان کلیدی: زن، خانواده، مهریه، بضع، جاهلیت، زمینه‌های معرفتی.

* دانش آموخته دکتری مدرسی معارف، گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث. پردیس تهران. تهران. ایران. (نویسنده مسئول).

p.noorikh@gmail.com

** دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (ع). قم ایران.

z.olyanasab@hmu.ac.ir

۱- بیان مسئله

پرداخت مهریه‌ی زن در ازدواج، از سنت‌های کهن بشر است. مهریه جزو حقوق مالی زن بوده و انشای عقد ازدواج، زمینه تملک آن است. در طول تاریخ، «مهریه» از فلسفه‌ی حقیقی خود دور شده و هر آن‌چه در این حوزه در بین عموم مردم مطرح گشته، جز یک سلسله فرض و تخمین نیست. در روابط زن و مرد در عصر جاهلی، به‌طور قطع، مظالم فراوان و قساوت‌های بی‌شماری رخ داده است. قرآن کریم با نزول آیات، برخی از آن‌ها را متذکر شده و رویکردهایی که در هر مسئله متناسب با تدابیر ماهرانه‌ای در متن خلقت و آفرینش بود، ارائه کرده است.

هدف اصلی این نوشتار، تکیه بر استنادات قرآنی و بهره‌گیری از کتب تفسیری و روایی در جهت بررسی و تحلیل رویکرد اسلام نسبت به مسئله «مهریه» در مقایسه با دوران جاهلی است.

براساس تصور برخی از غربیان و همفکران آنان، «مهریه» یادگار دوران مالکیت مرد بر زن بوده و مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسان‌ها در دوران معاصر، الغای مسئله مهر و نگاه برابر به زوجین است و حتی خود زن باید عهده‌دار مسئولیت مالی زندگی خویش شود و در تکفل مخارج فرزندان نیز با مرد، به‌طور مساوی شرکت کند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

پژوهش حاضر علاوه بر بررسی تطبیقی اوضاع «مهریه» در دو عصر قبل از اسلام و بعد از نزول قرآن، در صدد است: مبانی، نظریه‌ها و رویکردهای متعدد در زمینه «مهریه» را بیان کرده و رویکرد اساسی قرآن را تبیین کند. بررسی نظریه «مهر قرار دادن بضع؛ یعنی مهریه منحصر در حق الناس باشد نه حق الله» که در جاهلیت امری عملی و مرسوم بوده از دیگر موارد مورد تبیین است.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون آثار زیادی در زمینه «مهریه» نگاشته شده است: کتاب «*نظام حقوق زن در اسلام*» شهید مطهری، از نخستین آثار دوره معاصر در صدد پاسخگویی به شبهات، نگارش یافته که به مبحث مهریه نیز توجه داشته است. «*تبیین جامعه شناختی مهریه*» اثر سید حسین شرف الدین (۱۳۸۰ش)، به ابعاد جامعه شناختی آن پرداخته است. نیز مقاله‌ی «مهریه در اسلام» صالح صدیقی (۱۳۹۹ش) در نشریه «*مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام*» چاپ و مقاله «بررسی ماهیت حقوقی مهریه، نوع رابطه آن با نکاح دائم در نظام



حقوق خانوادگی اسلام» نوشته امان الله علیمرادی (۱۳۹۱ش) در نشریه «پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی» به ابعاد فقهی - حقوقی مهریه پرداخته است. مقاله «بررسی و پاسخ به شبهات مهریه با محوریت قرآن کریم»؛ فریده پیشوایی و طیبه حیدری راد (۱۳۹۸ش) در مجله «مطالعات قرآنی نامه جامعه»؛ درصدد پاسخ به شبهات مهریه در آموزه‌های اسلامی نگارش یافته، اما هیچکدام از آثار یاد شده، درصدد بررسی «مهریه» در دوران جاهلیت و اسلام با تکیه بر زمینه‌های معرفتی آن نبودند. از این روی، وجه تمایز مقاله‌ی حاضر با آثار یادشده؛ جزئی و مسئله‌محور بودن توجه به زمینه‌های معرفتی، تطبیقی بودن مطالعه و تحلیل وجوه اشتراک و افتراق مسئله «مهریه» و بررسی نظرات مطرح در زمینه مبانی و رویکردهای متعدد حول محور «مهریه» و حق الله بودن بضع (این مطلب تناقضی با حق الناس بودن بضع ندارد) است.

۳- مراد از «مهریه» و رویکردهای متعدد نسبت به آن

در کتاب‌های فقهی، افزون بر واژه مهریه، واژگان دیگری مانند: «الصداق، الصداق، نحلّه، فریضه، کابین و ...» به کار رفته است؛ اما مهریه، رایج‌ترین واژه‌ای است که در روایات و اصطلاحات فقهی و میان مردم کاربرد دارد. در کتب لغات، «مهریه» به معنای صداق آمده و نیز نشانه‌ی صدق ایمان دانسته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۱)؛ و واژه‌ی «مهور» را جمع آن دانسته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۸۶). در معنای واژه «صَدَقَةٌ» چنین گفته شده: بفتح **صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةٌ** (النساء/۴)؛ مهر زنان را در حالی که عطیه‌ای است از جانب خدا، بدهید. شاید علت این تسمیه آن باشد که شخص با دادن مهر، صدق احترام و حق زن یا دستور خدا را ظاهر می‌کند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۱۷). در عصر جاهلیت بین دو واژه «الصداق» و «المهر» تفاوت‌هایی وجود داشت، ولی مترادف معنایی آن‌ها، بعد از ظهور اسلام به وجود آمده است (جوادی علی، ۱۴۲۲، ج ۸: ۲۳۷).

۳-۱. جایگاه «مهریه» در ادبیات قرآنی و مبانی آن

کلمه «مهر» در قرآن عیناً به کار نرفته، بلکه عناوین «صَدَقَات» در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» و «أُجُور» (بیشتر در مورد متعه و ازدواج با کنیزان) در آیه «...فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» (النساء: ۲۴) و «صداق» و «فریضه» در آیه «...وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً...» (البقره: ۲۳۷) به جای مهریه به کار رفته‌اند. اصطلاح «مهریه» با استناد برخی از مفسران به آیه چهارم سوره‌ی نساء «و»

أَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» یعنی نشانه‌ی راستین بودن علاقه‌ی مرد نسبت به زن است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۴۷۰).

در بحث «هستی شناختی زن» که از مهم‌ترین مبانی نظری جایگاه کلی زن به حساب می‌آید، اسلام رویکردی متفاوت دارد. خداوند متعال در قرآن به آفرینش انسان‌ها از یک زن و مرد چنین توجه می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» (الحجرات: ۱۳)، «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (الاعراف: ۱۸۹) و «رَبُّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (النساء: ۱). نفس در این آیات، به گوهر و ذات شیء (انسان) اشاره دارد و نشان می‌دهد، تمام انسان‌ها (زن و مرد)، از یک گوهر و ذات آفریده شده و سرآغاز آفرینش همه افراد، یکی است. همچنین خداوند در آفرینش زن و مرد، برای هیچ‌یک برتری و امتیازی قائل نشده و در شماری از آیات، با قطع نظر از جنسیت، به صراحت به برتری انسان بر اساس تقوا (حجرات: ۱۳)، ایمان، علم (مجادله: ۱۱) و جهاد (نساء: ۹۵)، تصریح کرده است. نتیجه‌ی قهری این دیدگاه، نفی نظریه ناقص بودن زن خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۱). بنابراین در اسلام چنین تفکری (عدم نقصان زن در خلقت) بیان گردیده و افکار تورات‌مدار طفیلی دانستن زن، در قرآن، نفی و نقض شده است. با استنادات قرآنی، هویت دادن به جنس زن در همه‌ی ابعاد شخصیتی امری مسلم است. اختیار دختر در ازدواج، طلاق، ارث، دیه و ... نشانگر اهتمام قرآن به روح انسانیت است. ذکوریت و انوئیت، از اوصاف جنبه مادی و طبیعی انسان است؛ همان‌طور که بحث ذکوریت و انوئیت در غیر انسان نیز مطرح است. پدید آمدن مهر از دیدگاه اسلام، نتیجه‌ی تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش، برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنان به یکدیگر به کار رفته است. مهر از آن‌جا پیدا شده که در متن خلقت، نقش هر یک از زن و مرد در مسئله عشق، مغایر نقش دیگری است. عرفا این قانون را به سراسر هستی سرایت می‌دهند که قانون عشق و جذب و انجذاب بر سراسر موجودات و مخلوقات از لحاظ این‌که موجودی وظیفه‌ی خاصی را باید ایفا کند، متفاوت است. از نظر شهید مطهری مهر با حیا و عفاف، یک ریشه دارد. زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۸۴).

تعبیر لطیف «صداق» و «نحله»، نشان از ادب و حیا در کلام الهی و تکریم زنان و ناموس بودن آنان است. به عقیده قرآن، با اختصاص مهریه، ازدواج گونه‌ای خرید و فروش به حساب نیامده و نیز بضع زن و ناموس مرد، متعلق به خداست. در ازدواج، زن چیزی را به



مرد تملیک نمی‌کند تا مهریه عوض آن باشد. بنابراین مهریه، رکن عقد و مانند عوض در بیع نیست و شوهر در عوض آن، مالک چیزی نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۶۷-۲۶۸).

۲-۳. مبانی نظری «مهریه» از دیدگاه صاحب‌نظران و مفسران اسلامی

مبانی نظری (معرفت‌شناختی) مطرح در این زمینه دوگونه است. معرفت‌شناسی عام، علم تولید کرده و محل نظریه‌پردازی است؛ این نوع معرفت‌شناسی آغازگر معرفت‌شناسی خاص است. معرفت‌شناسی خاص، سه شاخه را در برمی‌گیرد: «معرفت‌شناسی علمی»، «معرفت‌شناسی عرفانی» و «معرفت‌شناسی دینی». موضوع معرفت‌شناسی دینی، معرفت دینی است و نه خود دین. مطالعات تفسیری و نیز فقهی، کلامی، فلسفی و... از جمله معرفت‌شناسی دینی است (ر.ک: فعالی، ۱۳۸۳: ۱۸).

محور معرفت‌شناسی دینی گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است؛ مطالعات تطبیقی در حوزه الهیات با تکیه بر مبانی معرفت‌شناسی دینی (شناخت نظام فکری - رفتاری) از اهمیت بیشتری برخوردار است.

بنابراین وقتی مطالعات مربوط به امور زنان در عصر جاهلیت با تکیه بر نظام فکری و رفتاری آن دوران، مورد بررسی واقع می‌شود، از آنجایی که افکار در اعمال تاثیرگذار است، علمی دقیق حاصل می‌کند (پروین، نوری خسروشاهی و دیگران، ۱۴۰۰). حال به بررسی مسئله «مهریه» با تکیه بر مبانی معرفتی دوران جاهلیت و بعد از نزول قرآن پرداخته می‌شود.

با تکیه بر کتب تاریخی و تفسیری، مبانی نظری مسئله‌ی نگرش به «مهریه» و جایگاه آن در میان عرب جاهلی، قابل تبیین است. یکی از مؤثرترین مؤلفه‌های مطرح در مبانی معرفتی آن دوران، مباحث «هستی‌شناختی زن» است؛ برخی از گزاره‌های عقاید تورات و انجیل که در بین مشرکان نیز وجود داشت، این بود که زن را از نظر خلقت، طفیلی وجود مرد دانسته و به‌عنوان فرع در خلقت می‌پنداشتند (خین کارسن، بی‌تا، ج: ۱: ۲۱-۲۸). در میان عرب جاهلی نیز، همین مبانی معرفتی مطرح بود. چنین طرز تفکراتی، موجب تضعیف امور مربوط به جنس زن بخصوص حق زن در «ازدواج، طلاق، مهریه و...» شده بود. به‌طور یقین آنان برای آزار و اذیت روحی - روانی جنس زن، از انواع عملکرد اجتماعی از جمله مسئله «مهریه» استفاده می‌کردند، و همین تفکرات پست در مورد جنس زن

۱. البته زنان معدود، از منزلتی رفیع در بین مردم آن عصر برخوردار بودند، و نیز در جنگها با سرودن اشعار به پایداری در میدان جنگ، با مردان همراهی میکردند. اما همچنان گروهی بسیار اندک بودند (عفیفی، المرأة الاعریبة فی جاهلتها و اسلامها، ص: ۱۸؛ سعد زغول، فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ص: ۳۱۰). نقش مؤثر زن در عصر جاهلیت جهت برافروختن آتش جنگهایی از جمله: جنگ فجار ثانی، جنگ بسوس قابل توجه است (ر.ک: جادمولی بک: ص: ۳۲۴؛ اصفهانی، بی‌تا: ۲/۲۷۳-۲۷۱) (ر.ک: مرادی، ۱۳۹۰: ۵۸).

موجب تحقیر شخصیتی وی شده و به مرور زمان، آثار مخرب این امر در زندگی اجتماعی مردمان آن دوران مشاهده شد.

هنگامی که دختری در میان عرب جاهلی متولد می‌شد، به دلیل تفکر منفی آنان به نوزاد دختر، در جهت دل‌داری دادن به پدر آن نوزاد، جمله‌ی «هَنِيئاً لَكَ النَّفِجَةُ»^۱ را به کار می‌بردند. این عبارت کنایه از آن بود که بعد از شوهر دادن دختر، ثروت تو (پدر) بیشتر شده و به عنوان یک سرمایه باید نوزاد دختر را تلقی نمود. همچنین اگر قبیله‌ای، دخترکشی را روا نمی‌دانستند، اهل فامیل در هنگام تولد دختر برای کم ساختن بار غم پدر و خانواده، این جمله را می‌گفتند:^۲ نافجه مبارکت باد. نافجه (شتر) هدیه‌ای بود که از طرف داماد به عروس داده می‌شد و عروس موظف بود این شتر را به ولی خود بدهد تا باعث افزایش مال او شود. نکته دیگر در انتخاب کلمه «نافجه» (که لغت مشترکی است و یکی از معانی آن بیگانه‌ی بی‌نفع و ضرر است) به جای کلمات و لغات دیگری که تنها معنی افزایش و تکثیر را می‌رسانند، آن است که به کنایه، دختر را بیگانه‌ی بی‌نفع و ضرر معرفی کرده باشند (یوسفی غروی، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۵۶).

اهل جاهلیت، عرف واحدی برای حق انتفاع از مهر نداشتند. عده‌ی اندکی از آنان، همه مهر را به زن می‌دادند و بعضی دیگر نه تنها همه مهر، بلکه چیزی اضافه بر مهر نیز برای تکریم دختر به او اعطا می‌کردند؛ در مقابل، افرادی بودند که قسمت یا همه مهر را تصرف کرده و به دختر چیزی نمی‌دادند (جوادی علی، ۱۴۲۲، ج: ۵، ۵۳۲). در مسئله‌ی «مهریه»، اختصاص یافتن بخش عمده‌ای از «مهریه» به پدران و مادران به‌عنوان حق الزحمة و «شیربها» امری مسلم است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۸۹). بنابراین «مهریه» از جمله حقوق اختصاصی در آن دوران به حساب نمی‌آمد.

۱-۲-۳. آزار و اذیت زن در جهت «عدم پرداخت مهریه»

در دوران جاهلی، گاه شوهران برای فرار از پرداخت حقوق مالی همسر، یا بازپس گرفتن آن، زنان را می‌آزردند. این مسئله در آیات قرآن به وضوح مورد انتقاد قرار گرفته است: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» (النساء: ۱۹). مرد می‌تواند همسرش را طلاق دهد، همان‌طور که زن با طلاق خلع (با بخشیدن مهریه یا بخشی از آن) خود را آزاد کند؛ اما از آن روی که برخی مردان بر همسر خود سخت می‌گرفتند، نه او را طلاق داده، نه با وی زندگی می‌کردند، همسر باید سختی‌های زیادی را تحمل می‌کرد تا بمیرد و اموال او

۱. یعنی متولد شدن دختر، مایه افزایش ثروت، بر تو گوارا باد.

۲. «بارک‌الله لك في النافجه».



به ارث برده شود؛ گاهی نیز شوهران، چنان زندگی را بر زنان تنگ می‌گرفتند که آنان برای رهایی از بند مردان، به اجبار همه یا بخشی از مهریه یا نفقه‌های هزینه نشده‌شان را نیز می‌بخشیدند؛ از این روی خداوند متعال مردان را از انجام چنین کار ناپسندی نهی کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۶۸). البته مخاطب این حکم الهی - طبق سیاق حکم - شوهران هستند، زیرا اگر مخاطب، پدران باشند، قرآن کریم به آنان می‌فرماید: «مهریه از حقوق زن است و باید به او داده شود». با چنین استناداتی دختران در جاهلیت، حریم خاص و استقلال نداشته و پدر، مالک زمام دختر بود؛ از این روی، مهریه‌ی دختر را تصاحب می‌کرد (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۱۷: ۳۰۸). حتی انواع ازدواج‌ها در عصر جاهلیت مانند: نکاح الاستبضاع (ازدواج جهت باردار شدن)، نکاح الرَّهْط (ازدواج دست جمعی)، نکاح البَدَل، نکاح الفقت (ازدواج تحمیلی)، نکاح الجمع (ازدواج همگانی)، نکاح شِغَار (تعویض دختر یا خواهر) و نکاح مُخَادَنَة (دوستی) و نیز انواع طلاق با عناوین و اشکال مختلفی از جمله: طلاق کنایی (مرد با جدا کردن خیمه‌اش یا قهرکردن)، طلاق با جمله‌ی «الْحَقِي بِأَهْلِكَ»؛ ظهار، ایلاء و... (علیاناسب، ۱۳۹۶: ۷۰)، نشانگر نگاه ابرزاری و ظالمانه به زن در فرهنگ جاهلی است. در این بخش، دیدگاه‌ها و رویکردهای دانشمندان در معوض بودن مهریه، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. «مهریه» در مقابل استمتاع

از متون دینی استفاده می‌شود؛ مهریه به هیچ عنوان در مقابل استمتاع جنسی زن نیست. به همین خاطر این شبهه که دین اسلام نگاه ابرزاری به زن دارد مندفع است. در پرسشی از امام کاظم علیه السلام آمده؛ مردی زنی را به عقد خود درآورد و با او شرط کرد؛ چنانکه با او به شهر برود، مهریه او ۱۰۰ سکه و در غیر این صورت ۵۰ سکه خواهد بود. حکم این مسئله چیست؟ امام در پاسخ فرمود: اگر مرد او را به بلاد شرک برد، شرط نافذ نبوده و در صورت مخالفت زن نیز، باید ۱۰۰ سکه پرداخت کند، ولی اگر زن از همراهی شوهر در بلاد اسلام مانعت کند، فقط مستحق ۵۰ سکه خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ابواب مهور، ب ۴۰: ح ۲). از حدیث فوق استفاده می‌شود؛ مهریه در برابر استمتاع و لذایذ جنسی، تلقی نشده است. اگر مهریه عوض از استمتاع بود، بلاد کفر و مسلمان، موضوعیت نمی‌یافت و حکم یکسان بود. همانطور که عوض نبودن مهریه از استمتاع، از استحباب بخشش مهریه از طرف زن پیش از دخول (حر عاملی، ۱۴۰۹، کتاب النکاح، ابواب مهور: ب ۲۶) و استحقاق وی نسبت به نصف مهریه قبل از دخول، فهمیده می‌شود؛ چون اگر مهریه عوض استمتاع بود،

زن پیش از دخول، مستحق مهریه نمی‌شد.

نتایج بدست آمده از مباحث فوق:

۱ - براساس ارزش انسانی یکسان زن و مرد، هرگونه معامله و «بیع و شراء» در روابط انسانی، بویژه رابطه‌ی زوجیت منتفی است.

۲ - با توجه به اینکه زن و مرد هر دو در پی دستیابی به آرامش و سکون‌اند، مطابق حکمت آفرینش، ازواج (نه زوجات) در زوجیت و همسری نهفته است.

۳ - با عنایت به نفی مطلق عوض بودن مهر و اثبات هدیه محض بودن آن، روشن می‌شود مهریه هدیه‌ای است که به پاس نکوداشت پاسخ مثبت زن به تقاضای محبت‌آمیز و اظهار عشق و ارادت مرد، از سوی وی به زن اعطا می‌شود؛ چنانکه حتی در روابط آزاد و نامشروع نیز، این مرد است که به زن هدیه می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۳۶).

ب. «مهریه» در مقابل بُع

مهر قرار دادن بضع که در جاهلیت مرسوم بوده؛ باطل است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۰: ۲۱۸). در اسلام مهر عوض بضع نیست؛ زیرا اولاً در برخی از موارد در عقد نکاح، مهر به زن تعلق می‌گیرد؛ درحالی که چه‌بسا هرگز نزدیکی صورت نپذیرد. برای نمونه، مهر المتعه به زنی تعلق می‌گیرد که بدون تعیین مهر به زوجیت مردی درآید و نکاح قبل از نزدیکی به طلاق منجر شود. همچنین به زنانی که با مردان سالخورده که توانایی جنسی ندارند، ازدواج می‌کنند، مهر به‌طور کامل تعلق می‌گیرد؛ ثانیاً عنوان «مهر السنه» در فقه، که به‌موجب آن میزان مهر به‌طور ثابت مشخص است، دلیل دیگری است بر اینکه مهر، عوض معامله نیست؛ زیرا عوض در کمیت، تابع ارزش معوض است و با تغییر معوض، عوض نیز تغییر می‌کند؛ درحالی که گاهی عوض به هیچ‌روی تابع معوض نیست؛ چنان‌که تعلیم سوره‌ای از قرآن، مهر برخی زنان داده می‌شود؛ ثالثاً اگر مهر عوض نکاح بود، می‌بایست در صورت بطلان یا فسخ مهر، عقد نکاح منحل، و زن از انجام وظایفی که بر عهده دارد، معاف می‌شد؛ در حالی که چنین نیست (امامی نمینی: ۱۳۸۶).

بنابر آنچه گفته شد، نظریه مالیت بضع، تملیک بضع در نکاح به زوج و معاوضی بودن عقد نکاح، پذیرفتنی نیست. با توجه به اینکه بضع مال نیست، پس ماهیت مهر نمی‌تواند «عوض» یا «ثمن» برای بضع باشد؛ بلکه هدیه‌ای (که از احکام «عقد هبه» تبعیت نمی‌کند) است که به حکم قانون، شوهر در اثر عقد نکاح باید آن را به زن تسلیم کند. در واقع، مهر ریشه دینی دارد و سنتی اسلامی است و در عقد نکاح نقش



فرعی ایفا می‌کند. از این‌رو، در صورت تعیین نشدن مهر، به صحت نکاح دایم لطمه‌ای وارد نمی‌شود. پس «مهر» ثمن البضع یا قیمت و بهای زن نیست. این معنا مورد قبول مفسران قرآن کریم نیز قرار گرفته است (فهیمی: ۱۳۹۱).

طبق تعبیر برخی مفسران؛ مهریه، عطیه‌ای از سوی خدا برای زنان است (طوسی، بی‌تا: ۱۰۹، ذیل آیه ۴ سوره نساء). در واقع مرد از طرف خداوند مکلف به پرداخت هدیه‌ای برای زن شده است و نمی‌توان مهریه را در مقابل دستیابی مرد به بضع زن دانست؛ چون دسترسی جنسی، در بین هر دو زوج، اشتراکی است. به همین دلیل است که سیدمحمد حسین فضل الله در ذیل همین آیه، مهریه را ثمن و عوض ندانسته؛ بلکه آن را «نحله» می‌خواند؛ یعنی عطیه‌ای که انسان به کس دیگری بدون چشم داشت عوض، می‌دهد... (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷: ۶۹)؛ پس با توجه با اینکه مرد در مقابل مهر، چیزی به دست نمی‌آورد، و تنها چیزی که مستحق آن می‌شود، اباحه بضع است نه مالکیت بضع، پس مهریه از طرف زوج، عطیه‌ای بیش نیست (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۹-۱۰: ۱۴۷). از این روی خداوند متعال می‌فرماید: اگر زنان شما بخشی از آنچه شما به او بخشیدید را به شما برگردانند گوارایتان باشد؛ «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (النساء: ۴). علاوه بر مبانی نظریات مطرح شده، نظریاتی از قبیل: «مهریه» پاسخ به نیاز فطری؛ «مهریه» تکمله‌ای بر سهم الارث؛ «مهریه» موجب تداوم زندگی زناشویی؛ و نیز نظریه‌های جامعه شناختی در تبیین «مهریه» که مشتمل بر نظریه‌های کارکردگرایی و مبادله است، مورد اشاره است؛ اما به دلیل طولانی شدن مبحث، مجال پرداختن به این عناوین در پژوهش حاضر وجود ندارد.

۴-تحلیل مسئله «مهریه» در فرهنگ جاهلی

در دوران جاهلی، بدون در نظر گرفتن جایگاه انسانی برای زن، پدر ولایت بی حد و مرزی نسبت به دختر خود داشت که «شامل ضرب و شتم، اخراج، طرد، طلاق، محرومیت از ارث و حق انتخاب شوهر برای دختر و گرفتن مهریه دخترش می‌شد (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۱۶۳).

۱. منظور از ولایت پدر بر امر طلاق دختران این چنین است که: «در جاهلیت، بستگان نزدیک غالباً به خود حق می‌دادند که در امر ازدواج زنان مطلقه خویشاوندان خویش دخالت کنند. برای مثال، نقل شده: معقل بن یسار خواهری به نام جملاء داشت که از همسرش عاصم بن عدی طلاق گرفته بود و مایل بود بار دیگر به عقد همسرش درآید، ولی برادرش از این کار مانع شد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۲۸). وقتی برادر چنین حقی داشت، بر حسب تبعیت اولی، پدر نیز در این زمینه اختیار دار محسوب می‌شد.

اغلب ازدواج‌ها، بدون در نظر گرفتن «مهریه» بود که ازدواج شغار^۱ (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۰۹) و ازدواج بدل یا تبادل زوجات^۲ (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۸: ۲۲۰) از این قسم است. زنان، هم‌چون کالا و متاع، مبادله و مبیعه می‌شدند. نه شخصیت مستقل آنان ملحوظ بود و نه اراده آنان نافذ؛ و بعد از ظهور اسلام این نوع ازدواج تحریم شد.^۳

مهریه از جمله حقوق خاصه‌ی والدین به حساب آمده و دختر نیز تا قبل از ظهور اسلام سهم عمده‌ای در این زمینه نداشت. زمانی که مرد سیستم «مادرشاهی» را ساقط و سیستم «پدرشاهی» را تأسیس کرد، زن را در حکم برده و حداقل در حکم اجیر و مزدور خویش قرار داد و به او به چشم یک ابزار اقتصادی که شهوت او را نیز تسکین می‌داد، نگاه می‌کرد؛ در جامعه‌ی جاهلی، به زن استقلال اجتماعی و اقتصادی نمی‌دادند. محصول کارها و زحمات زن متعلق به دیگری یعنی پدر، شوهر و برادر بود. حتی در انتخاب شوهر و فعالیت اقتصادی اراده‌ای از خود نداشت (جواد علی، ۱۴۲۲: ۸۷) و پولی که مرد به‌عنوان مهریه و مخارجی که به‌عنوان نفقه می‌داد، در مقابل بهره‌ی اقتصادی بود که از زن در ایام زناشویی می‌برد (مطهری، ۱۳۸۹: ۸۱). البته مردان در بیشتر موارد، همین بهره مالی اندک که نصیب زن می‌شد را به بهانه‌های مختلف از او سلب می‌کردند. «در فضای دوران جاهلی، گاهی شوهران برای فرار از پرداخت حقوق مالی همسران خود، یا بازپس گرفتن آن، زنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند» (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۲۰۳). بنا براین بود به هر روش حقوق مالی زن از جمله مهریه، تزییع شده و چیزی عاید زن نشود، به طوری که یکی از رسوم موجود در فرهنگ جاهلی نسبت فحشا به زن جهت جدایی از وی بود. مردی که با زنی ازدواج می‌کرد و ممکن بود برای وی مهریه سنگینی قرار دهند، وقتی از زندگی با او

۱. در این نکاح مهریه جنبه مالی نداشته و به ولی دختر نیز چیزی داده نمیشد؛ بلکه پدر یا برادر دختر در قبال تمتعی که از دختری می‌بردند حاضر می‌شدند، دختر یا خواهر خود را به تزویج پدر یا برادر دختر دیگر در آورند. بنابراین نکاح شغار از اقسام نکاح معاوضه به شمار می‌رفت.

۲. در این نوع از ازدواج دو مرد برای مدتی زن خود را با یکدیگر مبادله می‌کردند. معمولاً این ازدواج به صورت موقت و در بعضی قبایل در اعیاد و ایام حج انجام می‌گرفت و نشانه رفاقت بین دو دوست محسوب می‌شد. در معانی الاخبار باب «النهی عن البدل فی النکاح»، روایتی ذکر شده که از سویی مثال برای نکاح بدل بوده و از سوی دیگر معرّف روح خودسری و بی‌مبالاتی مفرط عرب است: «ابوهیره میگوید: در زمان جاهلیت مرسوم بود که زنان را مبادله کنند؛ به این‌گونه که مردی به مرد دیگر می‌گفت: عوض کن همسر خودت را با همسر من و من در عوض همسرم را به تو میدهم و تو از زنت به نفع من کنار برو تا من نیز به نفع تو از زنت کنار روم. خداوند متعال در آیه: «وَ لَ اَنْ تَبَدَّلَ بَیْنَهُنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ وَ لَوْ اَعْجَبَتْکَ حُسْنُهُنَّ اِلَّا مَا مَلَکَتْ یَمِیْنُکَ..» (الاحزاب/۵۲) این سنت مرسوم در جاهلیت را نهی فرمود (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲۷۵).

۳. غیاث بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در اسلام نه جلب و نه جنب و نه شغار وجود دارد که منظور از شغار این است که مردی به مرد دیگر گوید: دختر یا خواهرت را به من بده تا دختر و خواهرم را به تو بدهم و در حالیکه هیچ مهریه‌ای در بین آنها نیست جز ازدواج چینی (کلینی، الکافی، ج ۱۰: ۶۹۹؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴: ۷؛ مفید، المقنعه: ۵۰۸، علم الهدی، امالی المرتضی، ج ۱: ۷۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷: ۳۵۵).



پشیمان یا سیر می‌شد و می‌خواست با زن دیگری ازدواج کند، زن را متهم به فحشا کرده و چنین وانمود می‌کرد که این زن از ابتدا شایستگی همسری نداشته و ازدواج باید فسخ شود و با این بهانه از دادن مهر امتناع نموده و اگر مهریه داده بود، آن را پس می‌گرفت (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۲۳). قرآن کریم این رسم را منسوخ کرده، از انجام و پیش‌روی آن منع نمود^۱ و اگر در مواردی علی‌رغم همه موانعی که ذکر شد، مهریه یا حقوق مالی، نصیب زن می‌شد، به جهت رسوم جاهلی دیگر، از آن محروم می‌گردید که یکی از آن رسوم، ارث زوجیت و یا نکاح^۲ میراثی بود. بدین صورت که اگر کسی می‌مرد، وارثان متوفی از قبیل فرزندان و برادران، همان‌گونه که ثروت او را به ارث می‌بردند، همسر او را نیز به ارث می‌بردند و پسر یا برادر میت حق داشت، زن شوهر مرده را به تزویج دیگری درآورد و مهریه را خود دریافت نماید و یا او را بدون مهر جدید و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته، زن خود قرار دهد. با استناد به آیهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...» (النساء: ۱۹) گفته شده، قبل از ظهور اسلام، رسم بود وقتی مردی از دنیا می‌رفت، وراثت، همسر او را (در صورتی که مادر وراثت نبود) جزو ارث به حساب آورده، مانند دیگر اموال میت به ارث می‌بردند. اگر می‌خواستند، بدون مهریه با او ازدواج می‌کردند و اگر علاقه‌ای به این کار نداشتند، او را شوهر می‌دادند و از مهریه‌اش بهره‌مند می‌شدند و یا در خانه نگه داشته و بر او سخت می‌گرفتند و مانع از ازدواجش می‌شدند تا بمیرد و اموالش را (اگر مالی داشت) به ارث برند. (النساء: ۱۹-۲۳) و آن چیزی که همیشه و یا غالباً ناپسند زنان شوهر مرده بود، محرومیت از ازدواج و به ارث رفتن اموال آنان است. ظاهراً آیه از این معنا نهی می‌کند که ارث چون با کراهت صاحب‌مال است، درست نیست؛ اما ازدواج کردن با آنان، با ملاک ارث، مطلبی است که آیه‌ای دیگر از آن نهی می‌کند: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (النساء: ۲۲)^۳. همچنین شوهر دادن آنان و خوردن ارثشان مطلبی است که آیه «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» (البقره: ۳۲) متعزّض آن است. آیه زیر نیز به همه این جهات دلالت دارد: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (البقره: ۲۳۶). همچنین در آیه «كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا» (النساء: ۱۹) منظور از عضل، غیر از بازداشتن از ازدواج، برای برداشتن مال او به‌عنوان ارث است. زیرا

۱. با استناد به آیه: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ» (النساء: ۱۹).

۲. نحوه مواجهه قرآن با فرهنگ جاهلیت در حوزه زنان، دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران؛ پروین، جلیل؛ نوری خسروشاهی، پریا و دیگران؛ (بهار و تابستان ۱۴۰۰ش)، «مطالعه تطبیقی طلاق در فرهنگ جاهلیت و قرآن با تکیه بر بسترهای معرفتی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، سال ۱۴۰۰ش، شماره ۲۸، صفحات ۴۵-۷۳.

۳. واحدی در کتاب خود، سبب نزول آیه ۲۲ سوره‌ی نساء را منع و تحریم از به ارث بردن زن پدر و ازدواج با وی که از جمله ازدواج‌های رایج عرب جاهلی بود، ذکر می‌کند. رک: واحدی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۲۵۹.

در ادامه می‌فرماید: زنان را منع مکنید «لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» تا مقداری از آنچه را که به آنان داده‌اید، ببرید. این جمله دلالت می‌کند که مراد، منع و ندادن مهریه‌ای است که مرد باید به زن بپردازد، نه خوردن مال او از راهی غیر از راه مهر (طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۲۵۵-۲۵۴).

۵- نحوه اقدامات معرفتی قرآن نسبت به مسئله «مهریه» در دوران جاهلی

اسلام مبدع مهریه نیست؛ زیرا مهر در ادوار مختلف تاریخی وجود داشته است. امر مهمی که قرآن بدان اهتمام نموده، برگرداندن مهر به حالت فطری آن است. در آیه «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (النساء: ۴)، صدقه و صدق هر سه به معنای «مهریه» و «نحله» به معنای هدیه رایگان و بدون عوض است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۶۵۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۵۸). اضافه کلمه صدقات به ضمیر هُنَّ (زنان) برای بیان این مطلب است که در بین مردم آن دوران چنین متداول بوده که پول و یا مالی ارزشمند را به‌عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند و گویا این پول را عوض بضع (مادینگی) زن قرار می‌دادند. همان‌گونه که قرار گرفتن قیمت در مقابل کالا در بین مردم متداول است، در مسئله ازدواج هم مرد باید جهت تأمین نیاز خود پول بپردازد. به‌هرحال، اسلام، پرداخت مهریه را بنیاد نگذاشته، بلکه می‌توان گفت مهریه از جمله اموری است که در دوران قبل از اسلام نیز مطرح بود و اسلام این عمل را تأیید کرده است (طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۱۷۲). همچنین از اضافه شدن ضمیر «هن» چنین برداشت می‌شود که اختصاص مهریه به ولیّ دختر یا افراد دیگر نفی شده است. باتوجه به اینکه خطاب آیه به مردان است، برای شوهر و ولیّ دختر تکلیف آور است (نوری خسروشاهی، ۱۴۰۰).

همچنین قرآن کریم برای دفع توهم ممنوعیت تصرف شوهر در مهریه حتی در صورت رضایت همسر، می‌فرماید: «...فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (النساء: ۴). بنابراین تصرف در مهریه بر اساس آیه، به رضایت زن مشروط شده است که علاوه بر تأکید جمله قبل مبنی بر اثبات اصل حکم، مشخص می‌کند، «بخورید» حکم وضعی است و نه تکلیفی. این مسئله دقیقاً نقطه مقابل مهریه در جاهلیت است که برای رضایت زن در مهریه ارزش چندانی قائل نبودند (طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۱۶۹).

اسلام بر این رسم جاهلی، خط بطلان کشید و مهر را حق مسلم و اختصاصی زن معرفی کرد و مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرد: «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»



(النساء: ۴). همچنین خداوند متعال مردان را از آزار زنان برای بخشیدن یا برگرداندن مهریه نهی کرده است: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا* وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (النساء: ۲۱-۲۰).

قرآن کریم مردی را که نسبت به زن خود دلسرد و بی‌میل شده و او را با هدف رضایت به طلاق یا پس دادن تمام یا قسمتی از مهریه در مضیقه و شکنجه قرار می‌داد نهی کرده و می‌گوید: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَّا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ...» (النساء: ۱۹). همچنین خداوند جواز تصرف مرد در مهریه را به اذن زن مشروط کرده است: «... فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (النساء: ۴). گرچه شرعاً نصاب معین و محدودی در تعیین مهر وجود ندارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الصدائق ما تراضی علیه الناس، من قليل أو كثير، فهو الصداق»؛ مهر چیزی است که زن و شوهر بر آن توافق کنند، خواه میزانش اندک باشد یا زیاد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۵۴)، ولی میزان مهریه، به اندازه وسع زوج و شأن زوجه است. به عبارتی مرد باید بالقوه یا بالفعل توانایی پرداخت مهریه را داشته باشد. مرد باید در مدت معقولی بتواند مهریه زن را پرداخت نماید. از این روی، پذیرش مهریه‌هایی که از توان زوج بسیار فاصله دارد، عقد سفهی تلقی می‌شود و از سوی دیگر کم بودن مهریه مستحب است. ۱. چراکه در اسلام «مهریه»، تدبیری از ناحیه‌ی قانون خلقت برای بالا بردن ارزش زن و قرار دادن او در سطح عالی‌تر نیست؛ بلکه برای زن شخصیت و ارزش معنوی بیش از ارزش مادی است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۸۹). زمانی‌که مهر به پدر تعلق می‌گرفت و زن مانند یک برده به خانه شوهر می‌رفت و شوهر او را استثمار می‌کرد، فلسفه‌ی مهر، بازخرید دختر از پدر بود. حال آن‌که در نظام حقوقی اسلام، مرد هنگام ازدواج پیشکشی تقدیم خود زن می‌کند و هیچ یک از والدین (برخلاف دوران جاهلیت) حقی در آن پیشکش ندارند. زن هرچند از مرد پیشکش دریافت می‌کند، اما استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می‌کند، به اراده‌ی خود (نه با تحمیل پدر و برادر)، شوهر انتخاب می‌کند و نیز در دورانی که دختر در خانه پدر است کسی حق استثمار او را نداشته و در دوران بعد از ازدواج نیز در معاملات حقوقی خود احتیاجی به قیمومت مرد ندارد. لذا با این اختیارات، قرآن مهریه زن را منسوخ نکرد. پس اسلام سیستم مهریه مخصوص به خود را دارد (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجَهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا . كليني، ۱۴۰۷. ج ۵: ۳۲۴، حرعاملی، ۱۴۰۹. ج ۲۱: ۲۵۲.

۶- نتیجه‌گیری

قرآن کریم مهریه را ابداع نکرده است، اما رسوم جاهلیت را درباره‌ی مهر منسوخ کرده و آن را به شکل انسانی و طبیعی برگرداند. در جاهلیت پدران و در نبودن آن برادران، به دلیل این‌که ولایت و قیمومیت دختران را برعهده‌ی خود می‌دانستند، مهر را حق خود دانسته و از تعلق آن به دختر خودداری می‌کردند. وجود انواع ازدواج‌های ناصحیح در دوران جاهلی، نشان‌گر این بی‌عدالتی است.

رسم غلط ارث برده شدن زوجه و ازدواج شغار از نمونه‌های بارز محرومیت زن از مهر در عصر جاهلی است. قرآن این رسم را منسوخ و ازدواج با زن پدر را (هر چند به صورت ارث نباشد و بخواهند آزادانه باهم ازدواج کنند) ممنوع کرد. همچنین اغلب ازدواج‌های آن عصر (مثل شغار، تعویض و...) را باطل اعلام کرده و به طور کلی هر رسمی که موجب تزییع مهر زنان می‌شد، منسوخ کرد.

قرآن در باب مهر، رسوم و قوانین جاهلی را علی‌رغم میل مردان آن روز (که هدفشان صرف بهره‌مندی از زن بود) تغییر داد و بر لزوم پرداخت مهریه به خود دختر، (نه پدر و برادر وی، که رسم معمول جاهلیت بود) تأکید کرد.

اسلام طبق تصریح آیات الهی، مهر را «نحله» و عطیه می‌شمارد. قرآن رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت نمود به همین سبب، قانون مهر با طبیعت هماهنگ است، از این‌رو که نشانه و زمینه‌ی آن است که عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخ‌گوی عشق اوست و مرد به احترام این پاسخ‌گویی هدیه‌ای نثار او می‌کند.

نکته قابل توجه در این مقاله آن است که مهریه در اسلام (برخلاف دوران جاهلیت)، در برابر بضع نیست، بلکه حق الله است. زیرا اولاً در برخی از موارد در عقد نکاح، مهر به زن تعلق می‌گیرد؛ درحالی‌که چه بسا هرگز نزدیکی صورت نپذیرد. ثانیاً عنوان «مهر السنه» در فقه که به موجب آن میزان مهر به‌طور ثابت مشخص است، دلیل دیگری است بر اینکه مهر، عوض معامله نیست؛ ثالثاً اگر مهر عوض نکاح بود، می‌بایست در صورت بطلان یا فسخ مهر، عقد نکاح منحل، و زن از انجام وظایفی که بر عهده دارد، معاف می‌شد؛ در حالی‌که چنین نیست. بنابراین نباید طبق نظر قرآن قانون مهر را که یک ماده از یک اساسنامه‌ی کلی است و به دست طراح طبیعت تدوین شده است، به نام تساوی حقوق زن و مرد ملغی کرد.

کتابنامه

- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثمانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- -----، (بی‌تا)، *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- -----، متن و ترجمه *معانی الأخبار*، (۱۳۷۷)، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵)، *دعائم الاسلام*، قم: موسسه آل بیت علیهم‌السلام.
- ابن عربی، (۱۴۲۲)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، محقق: میر دامادی، جمال الدین. بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۳۶۵)، *روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر القرآن*، بی‌جا: انتشارات آستان قدس رضوی، پژوهش‌های اسلامی.
- ازدی، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷)، *کتاب الماء*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
- باغستانی، اسماعیل، (۱۳۵۹)، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: انتشارات ماهریس.
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار عالمان و روحانیون تبریز، ۱۳۷۲/۵/۵.
- برگرفته از آثار آیت الله جوادی آملی، (۱۳۹۳)، *خانواده متعال و حقوق آن*، تدوین و تحقیق: ابراهیم جوانمرد دفرخانی، قم: اسراء.
- جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، (۱۳۶۲)، *تفسیر شاهلی او آیات الأحکام (جرجانی)*، تهران: نوید.
- جواد، علی، (۱۴۲۲)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دار العلم للملایین و مکتبه النهضة.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، *زن در آیین جلال و جمال*، قم: اسراء.
- -----، (بی‌تا)، *تسنیم*، قم: اسراء.
- حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، تهران: آگه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: موسسه آل بیت علیهم‌السلام.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۹۰)، *دایرة المعارف تشیع*، تهران: حکمت.
- خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفکر العربی.
- خین کارسن، (بی‌تا)، *شرح سفر پیدایش*، بی‌جا: رقعی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دار القلم- الدار الشامیه.
- روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۵)، *تاریخ نگاری در اسلام*، بی‌تا: آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
- صاحبی، محمد جواد، (۱۳۸۴)، *مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران*، تهران: طبع و نشر.

- طباطبایی، محمد حسین، (بی‌تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- علیانسیب، سیدضیاءالدین، (۱۳۹۶)، *بازشناسی رویدادهای مهم تاریخ اسلام*، تبریز: مائده.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۱)، *تفسیر الکبیر*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فروخ، عمر، (بی‌تا)، *تاریخ الادب العربی*، بیروت: دار العلم للملایین.
- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹)، *تفسیر من وحی القرآن*، دار الملک.
- فوزی، ابراهیم، (۱۹۸۳)، *احکام الاسرة فی الجاهلیه و الاسلام*، بیروت: دار الکلمه.
- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- قرآنی مقدم، امان الله، (۱۳۹۹)، *انسان شناسی فرهنگی*، تهران: ابجد.
- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۳)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، محمد، (۱۳۴۶)، *جاهلیة القرن العشرين*، تهران: امیر کبیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مرادی، محمد، (۱۳۸۷)، *زن در قرآن*، قم: مرکز نشر هاجر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر نمونه*، قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، قم: جامعه مدرسین قم.
- یوسفی غروی، محمد هادی، (۱۳۸۴)، *المرأة فی الجاهلیة و الاسلام*، بیروت: مرکز الطباعة و النشر.
- مقالات:
- امامی نینیی، محمود. (زمستان ۱۳۸۶ش)، «ماهیت مهر و نقد مهریه‌های سنگین»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۸۷، صفحات ۳۱-۴۴.
- پروین، جلیل؛ نوری خسروشاهی، پریا و دیگران؛ (بهار و تابستان ۱۴۰۰ش)، «مطالعه تطبیقی طلاق در فرهنگ جاهلیت و قرآن با تکیه بر بسترهای معرفتی»، *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، سال ۱۴۰۰ش، شماره ۲۸، صفحات ۴۵-۷۳.
- پهلوان، چنگیز. «نقش فرهنگ در تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی»، *ماهنامه کلک*، شماره ۶۱-۶۴ (تیرماه سال ۱۳۷۴): F.H.TENBRUK, DER FALL DER MODRENE. OPLADEN. ۱۹۸۹. PV.
- فعالی، محمدتقی. (۲۲ فروردین ۱۳۸۳ش)، «رویکردهای معرفت‌شناسی دینی»، *مجله نگاه حوزه*، شماره ۱۲۶، صفحات ۲۸-۱۸.
- فهیمی، عزیزالله، (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، «بررسی ماهیت فقهی و حقوقی مهریه»، *نشریه معرفت حقوقی*، سال اول، شماره سوم، صفحات ۸۹-۶۹.